



The right of women to be represented in the legislature and the mechanisms for strengthening it in various legal systems; With emphasis on the Iranian legal system

Davoud Mohebbi¹, Azam Taleb Najafabadi², Parvin Zarei³

¹ Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, University of Qom (**corresponding author**), Email: mohebbi.law82@yahoo.com

² P.H.D student of Public Law, University of Tehran, Email: r.taleb2016@gmail.com

³ P.H.D student of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Email: parvinzareie1998@gmail.com

Abstract

Over time, the issue of women's political participation, and in particular the issue of women's representation in the legislature, has become increasingly important. This issue indicates the level of political development of countries and ensuring equality between men and women in terms of the right to self-determination. The question addressed in this article is how and by what measures can women's political participation and their attainment of the right to representation or the so-called right to be elected be promoted in Iran? Accordingly, in this research, in a descriptive and analytical manner, we have studied the issue in different legal systems and the solutions presented in them and then the status of women's representation in different periods of the legislature before and after the Islamic Revolution of Iran. The results of the research show that the establishment of a positive discrimination policy in favor of women will be the beginning of paving the way for improving their level of political activity. In addition, choosing an appropriate electoral system for women to enter parliament, the number of seats reserved, and the measures taken by political parties around the world can be useful ways to increase this participation, as has been used and effective in many countries.

Keywords: Right to be elected, Women's representation, Positive discrimination, Political parties, Reserve seats.

Received: 2021/10/12 ; **Revised:** 2022/09/02 ; **Accepted:** 2022/11/21 ; **Published online:** 2024/06/22

How To Cite: Mohebbi, Davoud; Taleb Najafabadi, Azam; Zarei, Parvin (2024). The right of women to be represented in the legislature and the mechanisms for strengthening it in various legal systems; With emphasis on the Iranian legal system, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 11(2), 115-138. <https://www.doi.org/10.22091/CSIW.2022.7461.2164>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



حق نمایندگی زنان در مجالس قانون گذاری و سازوکارهای تقویت آن در نظام های حقوقی مختلف؛ با تأکید بر نظام حقوقی ایران

داود محبی^۱، اعظم طالب نجف آبادی^۲، پروین زارعی^۳

^۱ استادیار حقوق عمومی دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)، رایانامه: ohebbi.law82@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، رایانامه: r.taleb2016@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، رایانامه: parvinzareie1998@gmail.com

چکیده

با گذر زمان و به نحوی فزاینده، بحث مشارکت سیاسی زنان و بطور خاص، موضوع نمایندگی زنان در مجالس قانون گذاری اهمیت یافته است. این موضوع نشانگر سطح توسعه سیاسی کشورها و تأمین برابری میان زنان و مردان از منظر حق تعیین سرنوشت قلمداد می گردد. پرسشی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است این است که چگونه و با چه تدابیری می توان مشارکت سیاسی زنان و دستیابی آنها به حق بر نمایندگی یا اصطلاحاً حق بر انتخاب شدن را در ایران ارتقا بخشید. بر این اساس، در این پژوهش به شیوه ای توصیفی و تحلیلی، به بررسی مسئله در نظام های حقوق مختلف و راهکارهای ارائه شده در آنها و سپس وضعیت نمایندگی زنان در ادوار مختلف مجالس قانون گذاری قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران پرداخته ایم. نتایج تحقیق نشان می دهد که برقراری سیاست تبعیض مثبت به نفع زنان سرآغاز زمینه سازی در جهت ارتقا سطح فعالیت سیاسی آنان خواهد بود. بعلاوه، گزینش یک نظام انتخاباتی متناسب در راستای ورود زنان به مجالس، شیوه کرسی های ذخیره و تدابیر احزاب سیاسی در نقاط مختلف جهان می تواند راهکارهایی مفید در جهت افزایش این مشارکت باشند، همان گونه که تاکنون در کشورهای متعددی مورد استفاده و اثرگذار بوده اند.

کلیدواژه ها: حق بر انتخاب شدن، نمایندگی زنان، تبعیض مثبت، احزاب سیاسی، کرسی های ذخیره.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲
 استاد به این مقاله: محبی، داود؛ طالب نجف آبادی، اعظم؛ زارعی، پروین (۱۴۰۳). حق نمایندگی زنان در مجالس قانون گذاری و سازوکارهای تقویت آن در نظام های حقوقی مختلف؛ با تأکید بر نظام حقوقی ایران، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۱(۲)، ۱۱۵-۱۳۸.

<https://www.doi.org/10.22091/CSIW.2022.7461.2164>

مقدمه

علی رغم تأکید اسناد حقوق بشر و قوانین اساسی بر عدم تبعیض و جایگاه برابر زنان و مردان در حوزه عمومی با نگاهی به آمارها درمی یابیم که مشارکت در فعالیت های سیاسی و به ویژه داوطلبی در انتخابات مجالس قانون گذاری، همواره به سویی در جریان بوده که میدان رقابت های سیاسی را به نفع مردان و برتری این گروه، سازماندهی کرده است. ریشه عدم توازن و به تعبیری دقیق تر عدم تساوی میان این دو گروه، چه در عوامل فرهنگی همانند قائل بودن نقش های سنتی برای زنان، بی سواد، عدم تمایل زنان به حضور در اجتماع و به ویژه غلبه نگرش مردسالارانه در جوامع مختلف و به اشتباه تأمل در پذیرش توان مدیریتی زنان باشد و یا به عوامل اجتماعی یا عقاید سیاسی بازگردد، آنچه در نهایت روی می دهد حضور تعدادی اندک از نمایندگان زن در عرصه سیاسی و به خصوص نهاد پارلمان است که البته با مرور زمان در بسیاری از کشورها روندی رو به رشد یافته است. جایگاه زنان به عنوان عناصر سازنده، مهم و اثرگذار اما اغلب در اقلیت که همواره پیرامون حقوق متعدد آنان کاستی هایی به خصوص در کشورهای در حال توسعه (و به ویژه ایران) وجود داشته، اخیراً بسیار مورد توجه است. اهمیت تأکید بر ورود زنان به مجالس از آن روست که ارتقای جایگاه اجتماعی و بهبود مشارکت سیاسی و اجتماعی، همراه و برابر با فعالان سیاسی مرد، تأثیر بسزایی در پیشرفت و دقت در اجرای برنامه های سیاسی و اجتماعی داشته است. به کار بستن توانمندی های زنان به عنوان عناصری واجد حقوق برابر با مردان موجب افزایش مشارکت و تعهد هر چه بیشتر در اداره امور مهم هر کشور خواهد بود. بدین ترتیب، در راستای بهبود مشارکت این گروه، به عنوان نمودی از دموکراسی و اعطای حق تعیین سرنوشت و آزادی در ابراز اندیشه، نظام های انتخاباتی، انتخابات و به دنبال آن، واگذاری کرسی های مجالس قانون گذاری، زمینه ای مناسب در جهت ابراز عقاید، نظرات و برنامه های مختلف از جانب گروه های متعدد جامعه و به ویژه فرصتی برای ورود زنان در تصمیم گیری های کلان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ایفای نقش به طرزی مؤثر و برابر را فراهم خواهد نمود. در این پژوهش برآنیم تا پس از ارائه آمارهایی، با بررسی نظام های انتخاباتی در کشورهای مختلف سیر تحول حضور زنان در عرصه انتخابات و بدنبال آن راهکارهایی را در جهت تقویت مشارکت زنان در مجالس قانون گذاری ارائه دهیم.

۱. مفهوم نمایندگی^۱؛ حق بر انتخاب شدن

نمایندگی یا دموکراسی غیر مستقیم شیوه ای از اعمال حاکمیت در جوامع امروزی است. آشکار است که در این سیستم بجای اینکه مردم مستقیماً حاکمیت را اعمال کنند از طریق نمایندگان خود به اجرای آن می پردازند. این تعریف همان دموکراسی غیر مستقیم است که با جوامع بزرگ و پر جمعیت امروزی سازگار

است (قاضی، ۱۳۹۳: ۱۲۵).

اما مفهوم نمایندگی جزئی بنیادین از حقوق عمومی است که ممکن است معنای حقیقی آن مورد غفلت واقع شود. تمامی دموکراسی‌های مدرن نظام حکومتی خود را بر پایه نمایندگی بنا می‌کنند. در جوامع مدرن حکومت مدعی فرمانروایی بر مردم نیست بلکه به واسطه انتخاب سیاستمداران از سوی مردم به منظور اقدام از جانب آنها حکومت نماینده مردم است (لاگلین، ۱۳۹۷: ۱۳۷). این همان موضع حقوقی و فلسفی است که همه انسان‌ها در انسان بودن با هم برابرند و اخلاقاً قابل قبول نخواهد بود اگر انسان‌هایی به خود اجازه دهند تا بدون رضایت و انتخاب دیگران بر آنها حکم برانند و آزادی آنها را محدود کنند و البته این نکته پیرامون حقوق سیاسی و حضور متفاوت با گذشته زنان در عرصه اجتماعی نیز مصداق می‌یابد. به واقع، در تمامی اسناد و متون مرتبط حقوق بشری هنگام تأکید بر بهبود جایگاه این حقوق، هیچ گونه تفکیکی میان افراد زن یا مرد دیده نمی‌شود. تحویل حیثیت و کرامت انسانی به حق انتخاب و آزادی اراده در تعیین سرنوشت آنچنان بنای مستحکم اخلاقی برای این جلوه از حیات انسانی فراهم کرده که راه گریز از به رسمیت شناختن این حق را برای هر آن کس که به انسان اخلاقی و عدالت اجتماعی می‌اندیشد بسته است. بنابراین اخلاقی بودن و عادلانه بودن نظام اجتماعی در گرو ایده قدرتمند حق بر انتخاب قرار می‌گیرد. نفی حق انتخاب شدن برای افراد- فارغ از جنسیت- به دلیل سلب آزادی ناموجه افراد در نامزد شدن، اخلاقاً غیرقابل قبول و ناعادلانه است. به دیگر سخن، اصل اولیه آزادی اقتضا دارد که افراد عاقل و بالغ- فارغ از جنسیت- اختیار داشته باشند خود را برای نمایندگی دیگر افراد عرضه کنند و دیگر انسان‌ها حق ندارند از این اعمال اختیار و ولایت افراد بر خود جلوگیری کنند؛ یعنی استقلال و آزادی افراد- فارغ از جنسیت- اقتضا دارد که بتوانند تصمیم بگیرند آیا خود را برای انتخاب شدن عرضه کنند یا خیر؟ منع افراد از نامزد شدن در حقیقت مداخله در حوزه انحصاری اختیارات فرد است. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

نمایندگی قدرتی مشروع است که منحصر و تماماً از فرایند یک نظام نمایندگی تولید می‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد. لذا باید عملاً قادر به انعکاس اراده سیاسی همه اقشار مردم باشد؛ بر همین اساس حاکمیت واقعی مردم زمانی محقق خواهد شد که هر فرد- اعم از زن و مرد- به عنوان بخشی از منبع قدرت سیاسی تلقی شود و آن را بدین منظور به کار گیرد تا نظارت نمایند که حکومت مطابق اصل حاکمیت قانون، چه میزان از آزادی و برابری را به طور واقعی تضمین کرده است. (لاگلین، ۱۳۸۶: ۱۵۶)

در نظام‌های حقوقی مدرن معاصر، نیروی اجتماعی عظیم قدرت مؤسس به مثابه وجه مولد قدرت سیاسی و نیروی محرکه دموکراتیک در بستر «نمایندگی» جاری می‌شود و در نتیجه هنگامی می‌توان این مفهوم را در یک نظام حقوقی- سیاسی مفهومی راستین تلقی کرد که آیین‌ها و شیوه‌های اعمال قدرت در چارچوب آن نظام به گونه‌ای باشد که پوییش و دینامیسم برآمده از قدرت مؤسس را به رسمیت شناخته و از

آن تبعیت کند (دبیرنیا، ۱۳۹۸: ۷۸) این برداشت به گونه‌ای دقیق به پیوند ما بین تغییرات اجتماعی و کارکرد صحیح و شایسته سیستم نمایندگی (یا به تعبیری نزدیک‌تر، نمایندگی پویا) ارتباط می‌یابد. به عبارتی، آنچه تضمین‌کننده مشروعیت و مهم‌تر از آن مقبولیت نظام نمایندگی و اجرای حق انتخاب شهروندان فارغ از زن یا مرد بودن می‌باشد، توجه به تحولات ناگزیر فکری، جمعی و حقوقی در حوزه عمومی است. به تعبیری مرتبط با این مقاله، موضوع نمایندگی زنان و حق بر انتخاب شدن در مجالس قانون‌گذاری به عنوان یکی از عرصه‌های فعالیت این گروه، بایستی با دیدگاهی متفاوت با گذشته و به مثابه گامی در راستای ارتقای حقوق بشر در نظام حقوق داخلی مورد تأکید قرار گیرد. این تکاپو نشان‌دهنده گرایش به ایجاد برابری و عدم تبعیض بین مردان و زنان در کشوری در حال توسعه مانند ایران خواهد بود.

۲. مبانی حق نمایندگی زنان

حق نمایندگی که یکی از مهم‌ترین حقوق سیاسی متعلق به زنان است، خود مبتنی و برگرفته از حقوق بنیادینی چون حق تعیین سرنوشت (مشارکت عامه)، حق برابری (عدم تبعیض) و تبعیض مثبت می‌باشد که در زیر به شرح آنها می‌پردازیم.

۲-۱. برابری و منع تبعیض

برابری، رابطه عمیقی با دموکراسی دارد و شالوده آن را تشکیل می‌دهد. از میان سه آرمان آزادی، برابری و برادری، برابری از همه، به جوهر نظری دموکراسی نزدیک‌تر است. اگر نفی برابری، کم‌تر محسوس، کم‌تر آشکار و شاید کم‌تر از نفی آزادی دردناک باشد برای دموکراسی زیان عمیق‌تری دارد. پس شاید تنها با برابری است که می‌توان باور داشت دموکراسی تحقق یافته است. (کوهن، ۱۳۷۳: ۳۹۸) برابری را از دو منظر می‌توان مورد توجه قرار داد؛ اول اینکه با استفاده از اصول عام حقوق بشری و اصل عدم تبعیض، زنان را از تمام حقوق سیاسی که در قوانین داخلی اشاره شده است، بهره‌مند سازیم، بدین معنا که برابری افراد جامعه اعم از زن و مرد متوجه این رویکرد است. در این قرائت به مفهوم «برابری شکلی» اهمیت داده می‌شود و تلاش بر این است تا برابری قانونی شهروندان کشور- زن و مرد- رعایت گردد. افزون بر رویکرد گفته شده، پاره‌ای از اصول قانون اساسی و نیز قوانین موضوعه، به‌طور خاص و ویژه بر حقوق زنان تأکید دارند. در این رویکرد، اصل برابری و منع تبعیض میان شهروندان، به مفهوم «برابری ماهوی» در درجه اول اهمیت قرار دارد و حفظ هویت افراد در مرکز توجه است (در این رویکرد، تنها کافی نیست که شهروندان- زن و مرد- در استفاده از مزایا از برابری برخوردار باشند و تبعیض درباره آنان اعمال نشود، بلکه اگر دولت به حفظ و یا حتی به توسعه خصایص ویژه حقوق زنان توجه نکند، برابری ماهوی و واقعی شهروندان نقض شده است. از این‌رو نظام حمایت از حقوق زنان علاوه بر منع تبعیض- برابری شکلی-، از حقوق زنان در برابر سیاست همسان‌سازی- برابری ماهوی- حمایت میکند. بنابراین منع تبعیض-

برابری شکلی - از یکسو و اجرای اقدامات ویژه برای حمایت از زنان - برابری ماهوی - از سوی دیگر صرفاً دو جنبه از موضوعی واحد هستند که همان تأمین برابری همگان است

۲-۲. تبعیض مثبت^۱

قاعده کلی در اکثر کشورهای جهان، حمایت یکسان از مردم در برابر قوانین و برخورداری از حقوق و تکالیف است. با این وجود در بسیاری از نظام‌های حقوقی بنا به دلایل نژادی، دینی، قومی، جنسیتی و... تبعیض‌هایی در جامعه به وجود می‌آید و حقوق این افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به همان اندازه که رفتار برابر با افراد در موقعیت‌های برابر ستودنی است و عادلانه، رفتار برابر با افراد، در موقعیت‌های نابرابر نكوهیده است و به دور از عدالت، به دیگر سخن باید با افراد در موقعیت‌های متفاوت رفتاری متفاوت داشت. در همین راستا باید با افراد گروه‌های آسیب‌پذیرتر، رفتار متفاوت و اقداماتی مثبت به نفع آنان اتخاذ کرد. بدیهی است که اقدام مثبت (تبعیض مثبت) را نباید تبعیض تلقی نمود چه اینکه این اقدام در راستای نیل به برابری ماهوی و منع تبعیض غیرمستقیم (ماهوی) است. بنابراین تبعیض مثبت «به آن دسته از سیاست‌ها و دستورالعمل‌هایی اطلاق می‌گردد که از طرف قانون‌گذار به شکل موقتی و مخصوص به دوره‌ای خاص، مورد استفاده قرار می‌گیرد، تا توسط آنها تفاوت‌های حقوقی ناشی از شرایط خاص گروهی در اجتماع از قبیل رنگ، نژاد، جنسیت، زبان، دین، اصالت ملی یا قومی و... را با هدف رفع نابرابری‌های ایجاد شده در گذشته و یا زمان حال جبران نماید. نتیجتاً این امر باعث خواهد شد تا منافعی به نفع گروه‌هایی خاص از افراد در یک اجتماع و به زیان گروه‌هایی دیگر از اشخاص (که معمولاً اکثریت جامعه هستند) با هدف جبران نابرابری‌های ایجاد شده به وجود آید.» (گرچی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۳۸). سیاست تبعیض مثبت می‌تواند در اصلاح بی‌عدالتی‌های اجتماعی، امری ضروری به حساب آید. دلیل این ادعا بر مبنای «اصل جبران خسارت» است که نابرابری‌های ناشیست را مستلزم اصلاح و جبران می‌داند (sihera, 2002: 88).

از آنجا که نابرابری‌ها ذاتاً ناشیست هستند و باید جبران شوند، بنابراین به منظور رفتار برابر میان تمامی انسان‌ها و فراهم آوردن فرصت‌های حقیقی برابر، جامعه باید به افرادی که در شرایط اجتماعی نامطلوب هستند، توجه بیشتری داشته باشد.

از این رو سیاست تبعیض مثبت می‌تواند با استفاده از امتیازات خاص برای گروه‌های خاص، موقعیت‌های از دست رفته آنها را بازگرداند. طبیعی است که رضایت حاصل از چنین سیاستی، پشتوانه‌ای مثبت و نیرومند در ارتقای سطوح همبستگی میان اعضای جامعه - اعم از زن و مرد - در جامعه‌ای دموکراتیک می‌باشد. (Rawls, 2005: 100)

باید دانست تبعیض مثبت تعارضی با اصل برابری مندرج در قوانین اساسی ندارد. اعمال این تبعیض، موقعیت فرودست برخی گروه‌ها را در قبال اکثریت جامعه ارتقا می‌دهد و آنها را به سوی برابری سوق می‌دهد. از این منظر این نوع تبعیض نه تنها در حقوق عمومی نوین مذموم نیست بلکه مورد حمایت قانون‌گذار نیز قرار می‌گیرد. (سونلسو ورنجبر، ۱۳۸۱: ۲۵۱)

لازم به ذکر است این اقدامات ویژه تحت عنوان «تبعیض مثبت» صرفاً برای تأمین بهتر حقوق اقشار آسیب‌پذیر است تا از این طریق بتوانند به سطحی برابر با سایر گروه‌ها در جامعه در قبال دست‌یابی به حقوق اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... دست یابند. و لذا نباید منجر به تثبیت حقوق متمایز و یا قواعد نابرابر شود. این اقدامات به شکل موقتی اعمال می‌شوند و پس از نیل به اهداف، ملغی می‌شوند؛ در غیر اینصورت سیاست تبعیض مثبت به ایجاد نابرابری و بی‌عدالتی دامن خواهد زد و باعث پایمال شدن حقوق افراد در جامعه می‌شود. (گرجی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵۹) در راستای تعقیب این سیاست، کشورها می‌توانند باتوجه به اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی خود، تدابیر مختلفی را پیش‌بینی نمایند.

۳. مروری بر وضعیت نمایندگی زنان در مجالس قانون گذاری

طبق بررسی‌های صورت گرفته، در سرتاسر دنیا، زنان به تدریج در قرن بیستم به حق رأی دست یافتند و امروزه در اغلب کشورها تمامی زنان با سن هجده سال در نظام‌های دموکراتیک واجد حق رأی هستند. در مجموع، اعطای حق رأی با حق خدمت در پارلمان برای زنان همراه شد و برای بسیاری از طرفداران نخستین این اندیشه، پیروزی در رقابت‌ها مبتنی بر پیش‌فرض برابری حضور زنان و مردان در حوزه سیاست بود. اما با گذشت زمان، مرور انتخابات حاکی از تحقق نتایجی خلاف این تصور خوش‌بینانه از برابری جنسیتی در حوزه سیاسی بود تا حدی که در سرتاسر قرن بیستم و نیز قرن بیست‌ویکم، نمایندگی پارلمان‌ها محدود به جنسیت مردان می‌گردید. در سال ۲۰۰۵ و نزدیک به یک قرن پس از تجربه شماری از کشورها (همانند نیوزیلند) در اعطای حق فعالیت به زنان، درصد نمایندگی سیاسی این گروه در سرتاسر دنیا به ۱۵/۹ درصد رسید. در نتیجه این تحول، کشورهای سوئد و رواندا پیشروان جهانی به ترتیب با چهل و نه و چهل و پنج درصد از نمایندگان زن در پارلمان بودند. در حالی که سه کشور که حق رأی را به زنان اعطا کرده بودند - کشورهای بحرین، جزایر میکرونزی (در اقیانوس آرام) و پالائو - همچنان تنها یک نماینده زن را برای عضویت در پارلمان انتخاب می‌کردند. پس از آن، افزایش قابل توجه سهم زنان برای حضور در مجالس از سال ۱۹۷۰ و همزمان با طرح برابری در نمایندگی سیاسی به عنوان عنصری اساسی در جنبش‌های برابری جنسیتی در بسیاری از کشورها به وقوع پیوست. در نتیجه آن، طی دهه گذشته برخی از کشورها پیشرفت قابل توجهی را در این زمینه ایجاد کردند، از جمله کشورهای رواندا، بلژیک، کاستاریکا و اسپانیا که نمایندگی زنان را در مجالس خود با افزایش یک سومی حق آنان به ۳۳

درصد افزایش دادند. (Gallegan, 2006; 320).

۳-۱. وضعیت نمایندگی زنان در مجالس نظام‌های حقوقی مختلف

تعمیق همکاری‌های بین‌المللی و روند رو به رشد جهانی شدن باعث ایجاد تحولات مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در همه کشورهای شده است. یکی از پیشرفت‌های برجسته، افزایش چشمگیر نمایندگی زنان در سه دهه اخیر، هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای توسعه یافته است. امروزه زنان بیش از هر زمان دیگری در عرصه سیاسی حضور دارند و سال ۲۰۱۸ حتی به عنوان "سال زن" نامگذاری شد. در ایالات متحده، تعداد زنانی که در کنگره حضور دارند و برای ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ نامزد شده‌اند، چشم‌گیر است. حضور بی‌سابقه زنان در پارلمان اروپا و انتخاب اولین زن رئیس کمیسیون اروپا نیز با این روند همراه است. در واقع نمایندگی سیاسی زنان از آغاز قرن گذشته راهی طولانی پیموده است. تا ژانویه ۲۰۱۹، زنان ۲۴/۳ درصد از کرسی‌های پارلمان را در سراسر جهان در اختیار داشتند که کشورهای شمال اروپا با سهم ۴۲/۸ درصد در سال ۲۰۱۹ پیشتاز هستند. با این وجود میزان مشارکت زنان در عرصه سیاسی در مناطق مختلف جهان و میزان تأثیرگذاری آنان بر سیاست‌گذاری بسیار متفاوت است (Hessami, Lopes da Fonseca, 2020: 15-17) در راستای درک بهتر این مواضع به شرایط حاکم بر وضعیت نمایندگی در چند مثال برجسته از کشورها از جمله انگلستان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا و ... با نظام‌های حقوقی شناخته شده و نحوه عملکرد آن‌ها در اعطای حق نمایندگی و فعالیت به زنان در عرصه سیاسی می‌پردازیم و پس از آن توصیفی از وضعیت نمایندگی زنان در مجالس ایران خواهیم داشت.

۳-۱-۱. فرانسه

تلاش نهایی احزاب سیاسی فرانسه در راستای افزایش تدریجی مشارکت‌های سیاسی، سعی بر ایجاد برابری جنسیتی بود (در آغاز، میشل الیوت^۱ و گرینز دومینیک^۲ تنها رهبران زن در احزاب اصلی این کشور بودند). در فرانسه، زنان اغلب سهمی بیش از یک چهارم از عضویت احزاب در مقایسه با مردان نداشتند؛ سهم زنان در مجلس ملی از ۱۰/۹ درصد در سال ۱۹۹۷ در مقایسه با سال ۱۹۴۶ به وضوح تنها ۴ درصد افزایش یافت. در گامی اساسی، اصلاحیه تصویب شده قانون اساسی در سال ۱۹۹۹ بیان می‌داشت که «قوانین باید دسترسی برابر زنان و مردان به مناصب انتخابی را فراهم سازند (ماده ۳) و احزاب سیاسی نیز باید در اجرای این مقررره همراهی نمایند (ماده ۴)». به علاوه، قانون احزاب سیاسی که در سال ۲۰۰۰ تصویب شد این سازمان‌ها را وادار می‌ساخت تا تعدادی مساوی از زنان و مردان را در تمامی انتخابات

1. Michelle Eliot.

2. Greens Dominique.

نام نویسی کنند. هر چند قوانین تصویب شده محدودیت هایی نیز در بر داشتند اما الزام نمودن احزاب به در نظر داشتن سهم داوطلبان زن برای تصاحب کرسی ها موجب تغییرات مثبتی در این راستا گردید (Webb, Farrel, Holliday; 2002; 144). به دنبال اجرای قانون تساوی شهروندان در سال ۲۰۰۰ در این کشور، سهم نمایندگان زن منتخب به ۱۲/۳ درصد افزایش یافت و علت بروز این رقم، نام نویسی از داوطلبان زن در حوزه هایی بود که تلاش آن ها برای پیروزی در رقابت ها عموماً به شکست منتهی گردیده بود (Karp, Baldacci, 2008, 107).

۳-۱-۲. آلمان

در کشور آلمان همانند بسیاری از دیگر دموکراسی ها، رأی دهندگان نمی توانند از بین نامزدهای یک حزب واحد دست به انتخاب بزنند. بدین معنا که نام نویسی احزاب ملی آلمان در راستای رقابتی در پارلمان با پیش فرض گزینش قطعی آغاز خواهد شد. احزاب سیاسی نقشی اساسی در انتخاب داوطلبان داشته و به مثابه دروازه ورود به پارلمان توصیف می شوند. یکی از مقررات بسیار مهم و مورد توجه در میان احزاب شش گانه در این کشور، برابری و تساوی جنسیتی است. این قانون نخستین بار در سال ۱۹۸۵ اعلام گردید. این سازمان ها سهمیه ها و مقرراتی را برای گروه های مختلف ایجاد کردند. یکی از مهم ترین آن ها تضمین نمایندگی گروه های اجتماعی همچون زنان و اقلیت های قومی و مذهبی بودند (Raiser, 2014; 61).

۳-۱-۳. مراکش

کشور مراکش گزینه ای برجسته در بررسی سیستم کرسی های ذخیره پارلمانی در جهت افزایش سهم زنان است. از سال ۲۰۰۲ این کشور شمار زیادی از کرسی ها را برای زنان در پارلمان اختصاص داده است که در یک فهرست ملی که فقط از نامزدهای زن تشکیل شده است، انتخاب میشوند. به طور کلی، با استفاده از سهمیه های جنسیتی در انتخابات، مشارکت سیاسی زنان اخیراً در کشورهای عرب نشین افزایش یافته است. در این کشور جامعه مدنی نسبتاً قوی بوده و هست؛ به طوریکه سازمان های قوی زنان مراکشی از دهه ۱۹۷۰ تاکنون نقش تعیین کننده ای در دموکراسی سازی جامعه مراکش ایفا کرده و می کنند. در کشور مراکش سهمیه در نظر گرفته شده برای زنان در سه بخش (۱) سهمیه های احزاب- یعنی مقررات سهمیه ای که توسط احزاب به تصویب رسیده است به منظور تنظیم ترکیب جنسیتی لیست نامزدهای خود (۲) سهمیه های قانون گذاری شده نامزدها- یعنی مقررات سهمیه ای قانونی به منظور تنظیم ترکیب جنسیتی لیستهای نامزدها و الزام آور برای همه احزاب سیاسی (۳) کرسی های ذخیره - یعنی تعداد مشخصی از کرسی های مجلس از قبل برای زنان یا اقلیت ها ذخیره شده است- توزیع می شوند. (Darhour, Dahlerup, 2013; 1, 4).

۳-۱-۴. عراق

در ماده ۴۷ قانون اساسی عراق اظهار شده است که «قانون انتخابات باید از زنان برای دستیابی به سهمی که نباید کمتر از یک چهارم در مجلس ملی باشد، حمایت کند». بنابراین، به دنبال تلاش‌های صورت گرفته از سوی انجمن‌های زنان در عراق، قوانین انتخاباتی مؤید این امرند که حداقل یک نفر از سه نامزد نام‌نویسی شده در فهرست‌های رقابتی بایستی از زنان باشد و بدین طریق سهمیه‌ای برابر با سی و سه درصد نمایندگی را برای آن‌ها ایجاد کنند. بر این اساس، در دولت جدید عراق توجه بیشتری به کرسی‌های ذخیره برای زنان معطوف گردید. می‌توان گفت که تحول سیاسی صورت یافته در عراق، فرصت‌های زنان برای ایراد سخنرانی‌های مؤثر به مخاطبان بین‌المللی و تشویق آنان به ایجاد سهمیه‌های نمایندگی علی‌رغم وجود خشونت‌های اجتماعی را افزایش داده است (Crook & O'Brien, 2010: 268).

۳-۱-۵. انگلستان

در خصوص نمایندگی زنان در نظام حقوقی انگلستان باید یادآور شد که انتخاب‌های احزاب در فرآیند گزینش یک نامزد، نقشی اساسی را در تعیین تعداد نمایندگان زن در پارلمان ایفا می‌کنند. اخیراً در پارلمان وست‌مینستر، سهم نمایندگی زنان از حد بسیار پایین ۸/۶ درصد در حزب محافظه کار به ۲۷/۵ درصد در حزب کارگر افزایش یافته است. این تحول در نتیجه استفاده از فهرست‌هایی کامل و جامع از اسامی داوطلبان زن می‌باشد تا بدین ترتیب از آنان برای تصدی بسیاری از کرسی‌هایی که متصدیان آن‌ها از کار کناره‌گیری می‌کنند، استفاده شود. (Baldini, Pappalardo, 2009: 188)

۳-۱-۶. ایالات متحده آمریکا

نخستین مکانی که در آن طبق قانون حق رأی به زنان اعطا گردید ایالت ویومینگ آمریکا در سال ۱۸۹۰ بود (قاضی، ۱۳۹۳: ۳۰۰). اخیراً، مطالعات صورت گرفته در ایالات متحده حاکی از افزایش حضور داوطلبان و نمایندگان زن، بهبود دانش سیاسی زنان، اشتغال و علاقه به مسائل سیاسی و در نتیجه ورود به حوزه عمومی در ایالات مختلف است. تهدید اختلاف و تبعیض جنسیتی و رقابت زنان برای به دست آوردن آرا به هر دو حزب (جمهوری خواه و دموکرات) آمریکا این فرصت را خواهد داد تا اعطای نمایندگی به زنان را گسترش داده و در میان اعضای کنگره، قدرت بیشتری به آن‌ها تفویض نمایند. (Reingold, 2006: 37). علی‌رغم برخی تحقیقات که نشان می‌دهند تمایل عمومی همواره بر تأمل در پذیرش توان مدیریتی و حتی اعطای جزئی مالکیت اموال به زنان است در برخی ایالات آمریکا همانند تگزاس و ماساچوست، به کارگیری مشارکت سیاسی زنان موجب پیشرفت و اصلاح چشمگیر امور مهم اقتصادی، بهداشت عمومی و امور مربوط به سلامت و پرورش کودکان بوده است (Raquel, 2009: 31). بر اساس اطلاعات به دست آمده از مرکز مطالعات زنان و سیاست

آمریکا^۱ سهم سناتورهای زن از ۱۰ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۲۰ درصد در سال ۲۰۰۱ افزایش یافت. هم‌راستا با این تحول، شمار نمایندگان زن نیز از ۱۷ درصد به ۲۳ درصد در آن سال رسید (Carroll & Jenkinz, 2001; 3)

۳-۱-۷. نیوزیلند

اگر به اطلاعات به‌دست آمده از دو دوره انتخابات اخیر کشور نیوزیلند نگاهی داشته باشیم درمی‌یابیم که با اجرای نظام انتخاباتی اکثریت ساده در سال ۱۹۹۰ تعداد شانزده نماینده زن یا ۱۶/۲ درصد در مجلس نود و نهم این کشور انتخاب شده‌اند و در سال ۱۹۹۳ این تعداد به بیست و یک نفر یا ۲۱/۲ درصد افزایش یافته است. در حال حاضر، در پارلمان نیوزیلند شمار بیشتر و قطعی‌تری از نمایندگان زن حضور دارند و روند افزایش این تعداد مستمراً ادامه می‌یابد تا تعداد نمایندگان زن انتخابی از فهرست احزاب سیاسی همچنان بیشتر شود. پیش از شروع رقابت، احزاب سیاسی در نیوزیلند فهرست‌هایی از نامزدها را برای انتخابات آماده می‌کنند که شامل تعدادی اساسی و چشمگیر از داوطلبان زن می‌باشند. بنابراین در این کشور سیاست انتخاب زنان در حال حاضر، پیوستن به برنامه‌ها و فهرست احزاب است و شمار نمایندگان زن نیز طبیعتاً با پیوستن به احزاب افزایش می‌یابند. (نظام انتخابات این کشور اخیراً از اکثریت ساده ائتلافی به سیستم مختلط نسبی تغییر یافته است) (Traversie, 2002: 97).

۳-۱-۸. افغانستان

چنانچه به اصطلاحاتی نظیر نظیر جوامع در حال گذار، در حال توسعه، جهان سوم و نظایر این اسامی با ویژگی‌های متمایزشان از دیگر جوامع باور داشته باشیم، افغانستان بی‌شک کشوری است که در میان این گونه جوامع جای می‌گیرد. با این حال، آنچه مشخص است اینکه قانون اساسی نوین افغانستان (مصوب ۱۳۸۲) بر اساس احترام به ارزش‌های دموکراتیک از جمله ارزش‌های انسانی و برابری حقوق شهروندان تنظیم گردیده است. در ماده ۷ قانون اساسی این کشور آمده است که «دولت افغانستان منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند». بنابراین ماده، دولت افغانستان جنسیت را به هیچ عنوان عامل تبعیض نمی‌داند. در مواد ۲۲، ۶۷ و ۷۲ نیز برای عضویت زنان در کابینه نیز هیچ محدودیتی نبوده و فقط شرط تابعیت افغانی مطرح شده است. ماده ۸۳ قانون اساسی در مورد انتخابات اعضای ولسی جرگه حالت اختصاص را مطرح کرده است: بدین ترتیب: «در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تامین کند و به تناسب نفوس از هر ولایت به طور متوسط حداقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد». این نوعی تبعیض مثبت به نفع زنان

است. چشم‌گیرتر از آن، در ماده ۸۴ مربوط به تعیین اعضای مشرانو جرگه است که یک سوم این اعضا توسط رئیس جمهور تعیین می‌شوند و رئیس جمهور نیز نصف این میزان را به زنان اختصاص داده است. (مقصودی، غله‌دار، ۱۳۹۰: ۱۹۷). لازم به ذکر است که آنچه درباره نظام حقوقی کشور افغانستان در زمینه نمایندگی زنان اشاره رفت، مربوط به دوران قبل از تسلط طالبان بر این کشور می‌باشد.

۳-۱-۹. مالزی

کشور مالزی از جمله کشورهایی است که در سالهای اخیر اقدامات درخور توجهی برای ارتقای جایگاه زنان انجام داده است. توجه ویژه به مسائل زنان در مالزی به عنوان اولویت اصلی در برنامه هشتم توسعه این کشور گام بلندی در راستای به اهداف دیدگاه ۲۰۲۰ ماهاتیر محمد است که در سال ۱۹۹۹ ارائه شده بود. توسعه جایگاه سلامت زنان، بالارفتن شمار دختران در حال تحصیل و ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای مشارکت بیشتر و تلاش برای رفع نابرابری در مورد زنان از جمله اقداماتی بوده است که با هماهنگی دولت، سازمان‌های غیرانتفاعی و نهادها و تشکل‌های غیردولتی جایگاه مالزی را در گزارش‌های جهانی در رتبه بالاتری ثبت کرده است (اصغری، هردوست، ۱۳۹۳: ۷۷). بر اساس آخرین آمارهای منتشر شده از حضور زنان در مجالس این کشور با رقمی معادل ۱۴/۸۶ درصد مواجه می‌شویم.

۴. وضعیت حضور زنان در مجالس قانونگذاری در ایران

همان گونه که می‌دانیم اولین مجلس قانون‌گذاری با نام رسمی «مجلس شورای ملی» در سال ۱۲۸۵ (تا ۱۳۵۷)، در جریان جنبش مشروطه و بر پایه اولین قانون اساسی در برهه‌های کوتاه مدت زمانی تشکیل یافته است. به عبارتی از زمان انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی به گواهی اسناد تاریخی، جمعاً شاهد شکل‌گیری ۲۴ دوره مجلس قانون‌گذاری هستیم و مجلس دوره بیست و چهارم آخرین مجلس زمان مشروطه بود که در سومین سال فعالیت خود با انقلاب اسلامی مواجه گردیده و منحل شد. در این زمان، تمامی کشور به ۱۵۶ حوزه انتخابی تقسیم شده بود که مطابق با آن تهران ۶۰ کرسی و ایالات دیگر در مجموع تنها ۹۶ کرسی را دارا بودند. بتدریج و در ادامه فعالیت مجلس شورای ملی، در ادوار بعد از اصلاحات ارضی بر اساس تغییر قانون انتخابات مصوب ۶ بهمن ۱۳۴۱ و قانون اصلاحات ارضی، در سیمای ادوار مجلس تا قانون‌گذاری تأثیراتی عمیق بر جای گذاشت. تا پیش از اصلاح قانون انتخابات در سال ۱۳۴۱، زنان به موجب ماده سوم نظام نامه انتخابات مصوب ۱۷ شهریور ۱۲۸۵ از حق مشارکت سیاسی محروم بودند اما از این سال به بعد و برای نخستین بار از دوره بیست و یکم، شاهد حضور زنان در جمع نخبگان سیاسی حاکم بر ایران هستیم (قیصریان فرد، خسروی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۶۷).

جدول ۱-۲-۱ (تعداد نمایندگان زن و مرد در مجلس شورای ملی)
(منبع: قیصریان فرد، خسروی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۶۷)

دوره	بیست و یکم	بیست و دوم	بیست و سوم	بیست و چهارم
مرد	۱۹۰	۲۰۵	۲۵۲	۲۴۸
زن	۶	۶	۱۶	۲۰

علاوه بر این تغییر، در سویی دیگر نیز در سال ۱۳۲۴ به موجب قانون اساسی ایران، مقرر گردید که علاوه بر مجلس شورای ملی، مجلس دیگری با نام «مجلس سنا» مرکب از نمایندگان انتخابی و انتصابی (برگزیده از سوی مردم و از سوی پادشاه) تشکیل گردد. در این مجلس که در هفت دوره تشکیل گردید در مجموع شصت نماینده حضور داشتند که در این بین تنها ۲ نماینده زن در هر یک از ادوار چهارم، ششم و هفتم انتخاب شده بودند.

درک این مقوله چندان دشوار نیست که علل حضور حداقلی زنان در مجلس، ناشی از زمینه‌ها و عقاید مرسوم و محدودکننده‌ای بود که مانع از مشارکت این گروه در امور سیاسی می‌گردید. به عقیده برخی از مورخین و جامعه‌شناسان، در ایران آن زمان تقید به آداب، سنت‌ها و رسوم جامعه مردسالار، محدودیت فعالیت زنان به خانه داری و شوهرداری از ویژگی‌های جامعه ایران بود. حتی خرید و فروش زنان به عنوان کنیز در ایران عصر قاجار در برخی مناطق رواج داشت و فعالیت زنان در عرصه اجتماعی و اعتراضات که به ندرت روی می‌داد به تبعیت از گروه‌های دیگر همانند روشنفکران یا روحانیون بود (بشیری، ۱۳۹۶: ۲۹۱).

در ادامه این روند، در نظام جمهوری اسلامی ایران (از سال ۱۳۵۷)، طبق آمارها، از نخستین دوره قانونگذاری که ۴ زن به عنوان نماینده مجلس به آن راه یافتند، تا دوره ششم که ۱۳ نفر از زنان به عنوان نمایندگان مردم برگزیده شدند دگرگونی چشمگیری در این زمینه روی نداده و هیچ‌گاه سهم زنان در مجالس بیش از پنج درصد نبوده است (کولانی، ۱۳۸۲: ۲۳۳). در انتخابات سال ۱۳۹۴، تعداد ۱۷ زن (۵/۹ درصد) توانستند به مجلس شورای اسلامی (که دارای ۱۹۰ کرسی است) راه پیدا کنند. با این رقم، رتبه ایران در اتحادیه بین‌المجالس که در سال ۲۰۱۷ برگزار شد، ۱۷۸ بود (حاجی‌پور، مقصودی، ۱۳۹۵: ۴۲). جدول زیر نمودار تعداد نمایندگان به تفکیک دوره‌های اول تا یازدهم، بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۹-۱۳۹۹) است.

جدول ۱-۲-۲ (منبع: www.Parliran.ir)

دوره‌های مجلس	شروع و پایان فعالیت	تعداد کل نمایندگان	تعداد نمایندگان زن
اول	۱۳۵۹ - ۱۳۶۳	۳۲۷ نفر	۴ نفر
دوم	۱۳۶۳ - ۱۳۶۷	۲۷۸ نفر	۴ نفر
سوم	۱۳۶۷ - ۱۳۷۱	۲۷۸ نفر	۴ نفر

دوره‌های مجلس	شروع و پایان فعالیت	تعداد کل نمایندگان	تعداد نمایندگان زن
چهارم	۱۳۷۱-۱۳۷۵	۲۷۴ نفر	۹ نفر
پنجم	۱۳۷۵-۱۳۷۹	۲۷۴ نفر	۱۴ نفر
ششم	۱۳۷۹-۱۳۸۳	۲۹۷ نفر	۱۳ نفر
هفتم	۱۳۸۳-۱۳۸۷	۲۹۵ نفر	۱۳ نفر
هشتم	۱۳۸۷-۱۳۹۱	۲۹۱ نفر	۸ نفر
نهم	۱۳۹۱-۱۳۹۵	۲۹۰ نفر	۹ نفر
دهم	۱۳۹۵-۱۳۹۹	۲۸۷ نفر	۱۷ نفر
یازدهم	۱۳۹۹-۱۴۰۳	۲۸۸ نفر	۱۶ نفر

علاوه بر عوامل زمینه‌ای به نظر می‌رسد یکی از عللی که موجب بروز چنین آمارهایی گردیده است نظام‌های انتخاباتی به کار رفته در حوزه سیاسی است. از زمان مشروطه تا انقلاب اسلامی، در همه انتخابات برگزار شده از برگه‌های رأی‌دهی کاندیدا محور استفاده شده است. به عبارت دیگر، بر اساس قانون انتخابات تصویبی، رأی‌دهندگان موظف بودند تا در زمان انتخابات به جای رأی‌دهی به احزاب سیاسی، در برگه‌های رأی‌دهی خود نام کاندیداها را بنویسند. به عبارتی در همه قوانین به تصویب رسیده پیش از انقلاب اسلامی فرمول انتخاباتی مورد استفاده برای گزینش نمایندگان مجلس شورای ملی فرمول اکثریتی (نسبی یا مطلق) بوده است. در دیگر سو، نظام انتخاباتی برآمده از سومین قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی پس از انقلاب، همچون دو قانون قبلی آن، نظام دومرحله‌ای است (کاندیدا محور، اکثریتی، با تنوع حوزه‌ها و یک سوم کل آرا در مرحله اول و سپس یک چهارم کل) (رفیعی، خرمشاد، ۱۳۹۲: ۶۳).

در توضیح کیفیت و کارآمدی دو گونه نظام به کار گرفته شده در انتخابات مجلس در جمهوری اسلامی ایران می‌توان اظهار داشت که در عقاید حقوقی، نظام انتخاباتی آرمانی نظامی است که به طور همزمان کارآمد و عادلانه باشد. کارآمد یعنی اینکه یک نظام امکان تشکیل اکثریت قوی در مجلس همراه با افزایش شمار نمایندگان حزب پیروز را بدهد تا اکثریت پیروز دولتی با ثبات را تشکیل دهد و عادلانه به این معنا که نظام انتخاباتی حاکم امکان اختصاص شماری نماینده به هر یک از احزاب و گروه‌های سیاسی به تناسب شمار آرای آنها را بدهد. نظام انتخاباتی در ایران در تعیین نمایندگان مجلس شورای اسلامی، دو مرحله‌ای است. در این شیوه قاعده بازی متفاوت با انتخابات یک مرحله‌ای است. در این روش همه نامزدهای مرحله نخست در مرحله دوم حضور نخواهند داشت. نامزدهای اخیر می‌توانند به میل خود از انتخابات کناره‌گیری کنند یا به دلیل نیاوردن حداقل رای لازم قانونی برای حضور در مرحله دوم مجبور به کناره‌گیری شوند. این گونه انتخابات فقط در نظام اکثریتی اجرا می‌شود. نظامی که کارآمد است اما عادلانه نیست (عباسی، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

۵. سازوکارهای تقویت نمایندگی زنان در مجالس قانون گذاری

بستر سازی فرهنگی در جوامع، انتخابات و به تبع آن نظام های انتخاباتی، هر یک به شیوه ای زمینه ساز نقش آفرینی زنان در پارلمان ها خواهند بود. با تدابیر مورد استفاده نظام های انتخاباتی مختلف دنیا در راستای گزینش زنان به عنوان نمایندگان مجالس قانون گذاری و زمینه سازی در راستای ایجاد توانمندی هر چه بیشتر این گروه در حوزه مشارکت سیاسی و به ویژه استفاده از شیوه کرسی های ذخیره در راستای جلب مشارکت زنان در مجامع پارلمانی، در نظر داشتن سهمی برای زنان در سیاست در سال های اخیر به سرعت در سرتاسر جهان و از طریق احزاب سیاسی و مجالس قانون گذاری (در بیش از صد کشور که سهمی را برای داوطلبان زن پذیرفته اند یا در حال پذیرش آن هستند) گسترش یافته است. به طور مشخص، این تدابیر از طریق کرسی های ذخیره؛ که در آن شماری معین و مجزا از کرسی ها برای زنان در نظر گرفته می شود و تعیین سهم زنان در احزاب؛ که به افزایش سهم زنان در بین نامزدهای یک حزب در انتخابات کمک خواهد کرد صورت می گیرد (Krook, 2007; 367).

۵-۱. ضرورت اعمال تبعیض مثبت به نفع زنان در کسب کرسی های پارلمانی

آزادی سیاسی «مانند آزادی گزینش است که از ذاتیات یک موجود انسانی شمرده نمی شود بلکه از ثمرات رشد تاریخی او به شمار می آید» (برلین، ۱۳۶۸: ۴۵). امروزه بحث بر سر نمایندگی سیاسی زنان به عنوان جنسیتی که همواره در اقلیت قرار داشته، در مناصب مختلف از جمله نمایندگی پارلمان و توسعه آزادی آنان در گزینش نوع و شیوه فعالیت های سیاسی با سرعتی متفاوت از گذشته در حال تحول و تکامل است. پیش از این، جنسیت همواره یک مؤلفه قابل پیش بینی در فرآیند انتخابات بوده که با توجه به تبعیضات صورت گرفته، بعضاً منتج به عدم تمایل زنان به مشارکت در نقش آفرینی های سیاسی نسبت به مردان گردیده است. هرچند برخی محققان بر این عقیده اند که اختلافات جنسیتی تنها قابل انتساب به سن، تحصیلات و تفاوت در موقعیت های شغلی این دو گروه (مردان و زنان) بوده است (Kingman, Allister, 2009; 89). اما با وقوع تحولات همه جانبه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن، امروزه، برای داشتن یک نظام دموکراسی صحیح، زنان و مردان باید بتوانند با یکدیگر در تمامی سطوح در ساختار حاکمیتی همکاری داشته باشند تا مشارکت همگانی را در تصمیم گیری ها تضمین کنند. با این حال؛ در همین زمان، در بسیاری از مناطق جهان این امکان وجود دارد که معیارهای مذهبی یا فرهنگی موانع چشمگیری را پیرامون مشارکت سیاسی زنان آشکار سازند. در سال ۱۹۹۴ اعلامیه اتحادیه بین المجالس، فهرستی طولانی از برخی پیش نیازها برای ورود زنان به حوزه اجتماعی را اعلام کرد. این فهرست تنها شامل موارد آشکاری چون مذهب یا ارزش های فرهنگی نبود بلکه معیارهایی چون: تحصیلات، بهداشت، استخدام و مشارکت در زندگی اقتصادی را نیز در برداشت، همانطور که بر برابری

قانونی زنان و مردان تأکید می‌کرد. از این روست که به عقیده محققان، حمایت‌های مالی و دستیابی به آموزش‌های ویژه معیارهای کلیدی در راستای رفع تبعیض جنسیتی در پارلمان محسوب می‌گردند. ایراد سخنرانی‌های عمومی، بیان نقطه‌نظرات و برقراری تعادل میان نقش‌های خانوادگی و اجتماعی، عرصه‌های جدید فعالیت اغلب زنان است و در این راستا آن‌ها به تشویق و حمایت نیاز دارند. بنابراین بایستی پیش از افزایش غیرقابل کنترل این موانع بر آن‌ها غلبه کرد. ارزش‌های اجتماعی و معیارهای فرهنگی نیاز به تغییر دارند و باید مورد حمایت قرار گیرند (Traversie, 2002: 95).

بنابراین توصیفات، به نظر می‌رسد که اعمال تبعیض مثبت پیرامون حقوق زنان امری ضروری است. در تأیید این ضرورت، مقایسه‌ای در سطح جهانی نشان می‌دهد که تنوع قابل توجهی در به کارگیری انواع تبعیض مثبت برای زنان وجود دارد که از طریق قانون یا قواعد داخلی احزاب سنجیده می‌شود. قوی‌ترین مقیاس در این جهت، تعیین کرسی‌های ذخیره در پارلمان برای زنان است. به عنوان مثال در هند، در اصلاحیه هفتاد و چهارم قانون اساسی در سال ۱۹۹۳، یک سوم کرسی‌ها در بخش شهری و شوراهای محلی از پیش برای زنان در نظر گرفته می‌شد. دیگر کشورها با در نظر گرفتن این نوع کرسی‌ها در راستای مشارکت زنان در مجالس خود شامل بنگلادش (۹ درصد از کل کرسی‌ها)، اریتره (۹/۵ درصد)، تانزانیا (۶ درصد)، تایوان و اوگاندا بودند که کرسی‌های ذخیره را برای تسهیل نمایندگی اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی در پارلمان در نظر داشتند. در دهه‌های اخیر نیز کشورهای متعددی از آفریقای جنوبی، هند، نروژ، بریتانیا، نیوزیلند و آرژانتین تجربه گسترده‌ای در به کارگیری انواع تبعیض مثبت در راهیابی زنان به مجالس قانونگذاری از طریق تغییر قواعد احزاب و قوانین انتخاباتی دارند. به عنوان مثال، در بریتانیا (با تلاش حزب کارگر)، پس از چندین دهه در سال ۱۹۹۷ سهم زنان در پارلمان وست‌مینستر به دو برابر در مقایسه با قبل از آن افزایش یافت (درصد نمایندگان زن در این سال به ۱۸/۲ رسید). باید دانست که سیاست تبعیض مثبت سهمیه‌های اجباری را برای انتخاب نامزدها از گروه‌های معین در نظر می‌گیرد. اشاره به این موضوع ضروری است که استراتژی‌های مورد استفاده در شیوه تبعیض مثبت عموماً بدین صورت خواهند بود؛

۱) سهمیه در نظر گرفته شده باید بتواند در سطوح مختلف (فرضاً ۲۰، ۳۰ یا ۵۰ درصد از پیش در نظر گرفته شود.

۲) این سهمیه‌ها بتوانند در مراحل مختلف فرآیند انتخابات (مانند تصدی مناصب داخلی احزاب، فهرست‌های کوتاه تنظیم شده برای داوطلبان ورود به پارلمان یا کرسی‌های ذخیره پارلمانی) اعمال شوند.

۳) در نهایت، سهمیه‌های اجباری تعیین شده باید از طریق قواعد احزاب یا قوانین از پیش تعیین شده قابل اعمال باشند (Norris, 2000: 1).

۵-۲. سیاست کرسی‌های ذخیره^۱

از جمله تدابیر مورد استفاده در جبران کاستی‌های صورت گرفته میان زنان و مردان در رقابت‌های جمعی، اختصاص دادن شماری از کرسی‌های ذخیره در انتخابات مجالس قانون‌گذاری است. سیستم کرسی‌های ذخیره، درصدی ثابت از کرسی‌ها در مجلس قانون‌گذاری را برای اعضای یک گروه معین ترتیب می‌دهد. این کرسی‌ها ممکن است طی رقابت‌های انتخاباتی از سوی حوزه‌های ویژه تعیین شده (مانند قبایل و اقوام در هند)، یا توسط رأی‌دهندگان ثبت نام شده در فهرست‌های مجزا (مانند قبایل مانوری در نیوزیلند) و یا به وسیله اعضای یک گروه که بیشترین میزان آرا را در انتخابات عمومی به دست آورده‌اند (مانند گروه‌های قومی به رسمیت شناخته‌شده از سوی قانون اساسی در جزیره موریسیوس (در شرق ماداگاسکار) و یا در نهایت از طریق فهرست احزاب سیاسی (مانند اقلیت‌ها در پاکستان) تکمیل شوند (Hunt, 2004: 440). طبیعی است که کشورها شیوه کرسی‌های ذخیره را به طرق مختلف به کار می‌گیرند؛ به طور مثال؛ ۱) کرسی‌های ذخیره برای حوزه‌های معین که تنها یک نامزد زن بر سر آن به رقابت می‌پردازد (مانند اوگاندا)، ۲) یک کرسی جداگانه به جایگاه انحصاری در نظر گرفته شده برای زنان در نظام‌های انتخاباتی اضافه می‌کنند (رواندا)، ۳) کرسی‌هایی را به طور تناسبی به احزاب و با توجه به شمار کلی کرسی‌هایی که آن‌ها به دست آورده‌اند، اختصاص می‌دهند (پاکستان، تانزانیا) (Waqar, 2006: 10). با این حال، باید در نظر داشت که یکی از مسائل اساسی با توجه به سیاست کرسی‌های ذخیره این است که شاید این کرسی‌ها همانند جایگاه‌های مشابه خود و با همان مقبولیت سیاسی قابل تفویض و واگذاری نباشند. با وجود این اِشکال، بسیاری از کرسی‌های ذخیره طی یک رقابت از سوی نامزدهای زن در حوزه‌های مختلف پر می‌شوند. به عنوان مثال، در کشور افغانستان، دو کرسی ذخیره به هر حوزه در یک انتخابات اختصاص می‌یابد؛ همچنان که در هر دو کشور اوگاندا و رواندا امیدواری زنان برای رقابت سیاسی به تنها یک کرسی ذخیره مشترک خواهد بود. اهمیت اشاره به این موضوع از آن روست که کرسی‌های از پیش مقرر و نیز کرسی‌های اختصاص یافته به احزاب با توجه به سهم کلی آن‌ها (در کشورهایی همانند تانزانیا، بنگلادش، پاکستان و بحرین) مشروعیت مشارکت سیاسی زنان بر پایه آگاهی عمومی و الزام آنان به مشارکت در قدرت را مورد تحلیل قرار می‌دهد (Gallegan, 2006: 328). در بررسی شیوه مورد استفاده در کشور اوگاندا، سیستمی طراحی شده است که فرصت‌های بیشتری را برای مشارکت سیاسی تمامی گروه‌ها، در تمام سطوح ملی و محلی فراهم سازد و این شیوه تاکنون بسیار موفق عمل کرده است. فرصت‌های متنوعی برای شهروندان در راستای مشارکت در نشست‌های عمومی و انتخابات از سطح محلی (روستاها) تا استانی وجود دارد و منافع اقلیت و جنسیتی

با در نظر گرفتن کرسی‌های ذخیره برای زنان، جوانان و افراد معلول مورد حمایت (حداقل با وضع یک قاعده) قرار می‌گیرند (Devas, Grant, 2003: 312). پیش از این به وضعیت نمایندگی زنان در نیوزیلند اشاره کردیم. نظام کرسی‌های ذخیره در این کشور درون مایه‌ای فراتر از فشارها و نظارت‌های خارجی دارد که موجب آن بوده‌اند و ابزاری برای مشارکت گسترده ارزش‌ها و عقاید مختلف به شمار می‌رود. در این کشور، اصلاحات انتخاباتی با ایجاد تعداد بیشتری از نمایندگی تناسبی برای درصد بیشتری از جمعیت به افزایش شمار این کرسی‌ها کمک شایانی توجهی داشته است. (Hefler, 1982: 115). در صدر مطالب به کشور رواندا اشاره گردید که کشوری با بیشترین تعداد نمایندگان زن در پارلمان است. فعالیت پویای زنان در حوزه سیاست، به ضرورت در قانون اساسی جدید این کشور گنجانده شده است. بدین ترتیب ممکن است زنان از طریق کرسی‌های ذخیره در نظر گرفته شده در هیأت‌های انتخاب‌کننده از حوزه‌های سراسری یا در هر حوزه انتخاب شوند. به طریقی دیگر، در کشور تانزانیا نیز، کرسی‌های ذخیره، کرسی‌های ویژه نامیده می‌شوند و به نحوی توزیع شده‌اند که پس از انتخابات، زنان برای بار دوم در فهرست احزاب قرار می‌گیرند تا تعدادی از کرسی‌هایی که به وسیله احزاب در پارلمان به دست می‌آید را از آن خود سازند (Tripp, Kang, 2008: 339-340).

۳-۵. سهم زنان در احزاب سیاسی^۱

پس از شیوه کرسی‌های ذخیره، رایج‌ترین حالت در توسعه نمایندگی زنان، در نظر داشتن سهمی برای زنان در فهرست احزاب سیاسی فعال است که خود به دو صورت اعمال می‌شود؛ (۱) داوطلبانه (۲) اجباری. در حال حاضر، سهم داوطلبانه زنان در فهرست احزاب که از سوی این سازمان‌ها به شکلی ارادی برقرار می‌گردد در ۶۱ کشور مورد پذیرش است. به عبارت دیگر، در کشوری که اکثر جمعیت به برابری جنسیتی توجه دارند تمامی احزاب سیاسی فهرست‌های انتخاباتی خود را طوری سازماندهی می‌کنند که اطمینان یابند داوطلبان زن نیز با نسبتی منصفانه در فهرست‌ها توزیع شده‌اند و بدین ترتیب اطمینان حاصل می‌شود که تعدادی کافی از تمامی احزاب سیاسی انتخاب شده‌اند. مشابه این روند در نظام‌های اکثریت اتلافی برقرار است که زنان می‌توانند دائماً در نام‌نویسی کرسی‌های پیروز مشارکت داشته باشند (Traversie, 2002: 95). نوع دیگر، سهم اجباری زنان (در ۲۸ کشور) در نامزدی احزاب است که در قانون اساسی یا مجالس قانونگذاری از احزاب خواسته می‌شود تا سهمی را برای زنان ایجاد کنند. تنظیم فهرست داوطلبان زن (در ۱۲ کشور) ناشی از مقررات اساسی یا قانونی است که قصد دارند شماری از کرسی‌ها را برای رقابت و ابقا به نمایندگان زن اختصاص دهند. نخستین سهم در نظر گرفته شده برای زنان در بلژیک، از سوی احزاب سیاسی مختلف در سال ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مورد پذیرش قرار گرفت. در آغاز به

1. Party quota

کار حکومت در سال ۱۹۹۴، سهم زنان در پارلمان با اجباری نمودن مشارکت حداقل سی و سه درصدی زنان در تمامی فهرست‌های انتخاباتی به تصویب قانون‌گذاران رسید. بعد از تصویب قانونی جدید در راستای مشارکت برابر، پارلمان این سهم را به پنجاه درصد در سال ۲۰۰۲ افزایش داد. با آگاهی از اینکه حتی مخالفان با سهم زنان نیز ایده برابری و تناسب را پذیرفته بودند، نسبت‌های در نظر گرفته شده بر این موضوع تأکید می‌کردند که نمایندگی متعادل گروه‌های اجتماعی، مؤلفه‌ای اساسی در مشروعیت‌بخشی به نظام‌های سیاسی است. (Crook & O'Brien, 2010: 267). با این تفاسیر، در سال ۱۹۷۵، تعداد اندکی از احزاب سیاسی، سهم نمایندگان زن را پذیرفته و شمار زنان انتخاب شده بدین طریق تنها ۱۰ درصد بود که پس از آن، در سال ۱۹۹۵، این رقم به ۳۵ درصد افزایش یافت (Wangnerud, 2009: 55).

۵-۴. نظام نمایندگی تناسبی^۱

بر اساس فرمول‌های انتخاباتی، ساختار برگه‌های رأی، وسعت حوزه‌های انتخابیه و حد نصاب انتخاباتی، نظام‌های انتخاباتی رایج به چهار دسته کلی و دوازده شاخه فرعی تقسیم می‌شوند. انواع کلی آن عبارتند از: (۱) نظام انتخاباتی اکثریتی، (۲) نظام انتخاباتی تناسبی، (۳) نظام‌های مختلط (۴) سایر نظام‌ها. (رفیعی، خرمشاد، ۱۳۹۲: ۴۴) مجموعه‌ای از مطالعات از سال ۱۹۸۰ مؤید این موضوع‌اند که اغلب زنانی که برای نمایندگی در پارلمان انتخاب می‌شوند، تحت نظام نمایندگی لیستی حزبی در مقایسه با سیستم‌های انتخاباتی اکثریتی فعالیت دارند. در نظام‌های تناسبی وسعت حوزه انتخابیه به عنوان یک معیار مهم و ویژه در نظر گرفته می‌شود که در آن تعداد بیشتری از زنان عموماً از طریق سیستم‌های مورد استفاده در حوزه‌های چند عضوی و گسترده انتخاب می‌شوند. امروزه در سرتاسر دنیا شمار نمایندگان زن در مجلس ملی بر اساس نظام تناسبی، نزدیک به دو برابر (۱۹/۶ درصد) در مقایسه با نظام‌های اکثریتی (۱۰/۵ درصد) است. آمار نظام‌های «ترکیبی» در میانه این دو نصاب (۱۳/۶ درصد) قرار می‌گیرند؛ در این گونه نظام‌ها، داوطلبان زن موفقیت‌های بیشتری را در نظام‌های تناسبی «ترکیبی وابسته» (۱۶/۸ درصد) در مقایسه با سیستم‌های «ترکیبی مستقل» (۱۲/۶ درصد) بدست می‌آورند. در کشورهایی که از سیستم‌های ترکیبی استفاده می‌نمایند اکثر نمایندگان زن از طریق فهرست‌های تناسبی حزبی در مقایسه با حوزه‌های تک عضوی انتخاب می‌شوند. این نتایج بیشتر در کشورهایی چون آلمان، نیوزیلند، موناکو، لیتوانی و ایتالیا روی می‌دهد. از سوی دیگر تعداد زنانی که در نظام‌های اکثریتی انتخاب می‌شوند مانند استرالیا و کانادا در مقایسه با سیستم‌های تناسبی لیستی حزبی مانند اسرائیل بیشتر خواهند بود. باید در نظر داشت که در نظام‌های انتخاباتی به ویژه در سیستم‌هایی از یک خانواده، شرایطی ضروری و نه کافی در تضمین نمایندگی زنان وجود دارد: به طور مثال، گستره یک حوزه (برای تعیین تعداد نامزدها)، سطوح تناسبی

1. proportional representation system

بودن، استفاده از سهمیه‌های جنسیتی داوطلبانه و یا اجباری، ایدئولوژی احزاب (اعتقاد احزاب به دستیابی به برابری جنسیتی) و نوع سازمان‌های حزبی (Norris, 2006: 201). بر پایه نظریه‌ای، نمایندگی تناسبی در نظام‌های انتخاباتی به ویژه در نظامی با نصاب پایین بایستی تسهیلات نمایندگی گروه‌های مختلف و به خصوص احزاب و سازمان‌ها را فراهم سازد. به علاوه، این نظام انعطاف‌پذیر است و موجبات سازگاری غیرارادی روابط میان نمایندگان را با تنوعات سیاسی و جغرافیایی فراهم می‌کند. بوسنی و هرزگوین همواره موردی جالب برای مطالعه نظام‌های انتخاباتی است. بر اساس اطلاعات بدست آمده، بوسنی، معدود کشوری در دنیاست که در آن سهمی برای اقلیت‌های قومی در تشکیل کرسی‌های ذخیره در نظر گرفته می‌شود تا بر آن اساس مناصب مورد نظر را میان تمامی نهادهای سیاسی مهم تسهیم کنند؛ تصدی ریاست جمهوری، پارلمان (دو مجلسی)، هیأت دولت، خدمات شهری و مانند آن‌ها. علاوه بر این که این تسهیلات در تمام سطوح حاکمیتی؛ دولت مرکزی، هر دو نهاد (فدراسیون و نیز جمهوری بوسنی و هرزگوین)، ده کانتون این فدراسیون و شماری از نواحی شهری (به ویژه شهرهای اصلی) نیز اعمال می‌شوند (Jusic & Stojanovic, 2015: 417). قانون انتخابات در بوسنی مقرر می‌دارد که: «در سیستم انتخابات تناسبی این کشور، سومین نامزد نام‌نویسی شده لزوماً باید از میان داوطلبان زن انتخاب شود» (Emerson, 2012: 77).

نتیجه‌گیری

در جهان کنونی، برای داشتن یک نظام دموکراسی صحیح، زنان و مردان باید بتوانند با یکدیگر در تمامی سطوح در ساختارهای حاکمیتی همکاری داشته باشند چرا که این امر به مرور زمینه‌ساز توسعه سطح سیاسی و اجتماعی جامعه و تضمین‌کننده گسترش و تحکیم برابری در حق اساسی تعیین سرنوشت خواهد گردید. در این راستا، برقراری سیاست تبعیض مثبت به نفع زنان از تدابیر ضروری به شمار می‌رود. پس از آن، در میان انواع نظام‌های انتخاباتی، برقراری نظام‌های تناسبی که با در نظر داشتن وسعت حوزه انتخابیه به عنوان یک معیار ویژه، تعداد بیشتری از زنان را عموماً از طریق سیستم‌های مورد استفاده در حوزه‌های چند عضوی انتخاب می‌کند، پیشنهاد می‌گردد. در سوی دیگر، رایج‌ترین حالت در توسعه نمایندگی زنان، در نظر داشتن سهمی برای زنان در فهرست احزاب سیاسی فعال است. به علاوه سیستم کرسی‌های ذخیره نیز با اختصاص درصدی ثابت از کرسی‌ها در مجالس قانون‌گذاری، فرصت‌های بیشتری را برای مشارکت سیاسی تمامی گروه‌ها در سطوح ملی و محلی فراهم می‌سازد و این مورد شیوه‌ای است که تاکنون بسیار موفق عمل کرده است اما در انتها، زمینه‌ساز اثربخشی تمامی این عناصر، علاقه‌مندی زنان به مشارکت در رقابت‌های انتخاباتی است که ناشی از افزایش سطح دانش، آگاهی و توجه زنان به حقوق گوناگون خود خواهد بود.

در نظام حقوقی ایران نیز که همواره موانعی همچون سیاست‌گریزی، محافظه‌کاری، سنت‌گرایی و آمیختن آن با عقاید مذهبی، عدم اعتمادبنفس فردی و باور به تعلق زنان به حوزه خصوصی (نقش‌های مادری و همسری) و حضور مردان در حوزه عمومی، عدم فرصت‌سازی‌های قانونی، ناکارآمدی نظام آموزش و پرورش، غفلت از اثرگذاری عوامل و دلایل اجتماعی و فرهنگی بر شخصیت زنان، تعیین نقش‌های مادون برای زنان، درگیر شدن در وظایف خانگی پس از ازدواج و تعمیم روحیه مردم‌سالاری ارتقای عملکرد زنان را کند می‌سازد، بایستی زمینه فعالیت شایسته این گروه فراهم گردد. شاید بتوان با به کارگیری سیاست‌های تبعیض مثبت در جهت حمایت از زنان، افزایش آگاهی عمومی، توسعه و تسهیل آموزش همگانی، رایگان و اجباری، برقراری حقوق بنیادین شهروندی در جایگاه حقی بشری و انسانی و تصویب قوانین مرتبط با حقوق زنان در ابعاد گوناگون و از همه مهمتر تغییر نظام انتخاباتی از اکثریتی به تناسبی و در نظر گرفتن کرسی‌های ذخیره برای زنان در مجلس، سهم آنان را در جهت مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی بیشتر کرد.



فهرست منابع

- اصغری، فیروزه، هردوست، عطیه، (۱۳۹۳)، «مطالعه تطبیقی وضعیت و جایگاه زنان در ایران و مالزی بر اساس شاخص نابرابری جنسیتی»، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۷۵-۹۲.
- برلین، آریا، (۱۳۶۸)، چهار مقاله درباره آزادی، (ترجمه محمدعلی موحد)، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، چاپ بیست و ششم، تهران: نشر نی.
- دیرنیا، علیرضا، شیبانی، عادل، (۱۳۹۸)، «نماینده‌گرایی، نظام نمایندگی پویا و ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۷، شماره ۱۰۲، صص ۷۳-۹۲.
- رفیعی قهساره، ابوذر؛ خرمشاد، محمد باقر، (۱۳۹۲)، «نظام انتخاباتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال چهارم، شماره سوم، صص ۶۶-۴۱.
- عباسی، بیژن، (۱۳۸۷)، «نقد و بررسی نظام‌های انتخاباتی اکثریتی و تناسبی»، فصلنامه حقوق (دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۲۳۹-۲۵۷.
- قاری سید فاطمی، محمد، (۱۳۸۲)، «حق تعیین سرنوشت و مساله نظارت بر انتخابات: «نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی»، نشریه مدرس، دوره ۷، شماره ۳، صص ۱۴۰-۱۲۳.
- قاضی، ابوالفضل، (۱۳۹۳)، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ پنجاهم، تهران: نشر میزان.
- قیصریان‌فرد؛ هادی، خسروی‌زاده، صباح، (۱۳۹۱)، «مقایسه جامعه‌شناختی آخرین مجلس عصر مشروطیت با اولین دوره قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال چهارم، صص ۵۷۵-۵۶۲.
- کولانی، الهه، (۱۳۸۲)، «زنان در عرصه عمومی؛ مطالعه موردی نظام جمهوری اسلامی ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۱، صص ۲۳۸-۲۱۷.
- کوهن، کارل، (۱۳۷۳)، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: خوارزمی.
- کونن، بروس، (۱۳۸۹)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ هجدهم، تهران: نشر توتیا.
- گرجی، علی‌اکبر؛ حامد خبری، مریم میرمحمد صادقی، (۱۳۹۰)، «تبعیض مثبت: تبعیض عادلانه یا درمان اثرات تبعیض»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۵۵، صص ۴۶-۲۹.
- لاگلین، مارتین، (۱۳۹۷)، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- مقصودی، مجتبی، غله‌دار، ساحره، (۱۳۹۰)، «مشارکت سیاسی زنان افغانستان در ساختار جدید قدرت پس از حادثه یازده سپتامبر»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۷، صص ۲۱۰-۱۷۹.
- Baldini, Gianfranco, Pappalardo, Adriano, (2009), elections, electoral systems and volatile voters, Palgrave Macmillan publication.
- Carroll, Susan, Krista Jenkins, (2001), unrealized opportunity; term limits and the representation of women in state legislator, center for American women and politic.
- Crook, Mona & O'Brien Diana, (2010), the politics of group representation; quotas for women and minorities worldwide, comparative politics.
- Darhour, Hanne, Dahlerup, Drude, (2013), sustainable representation of women through gender

- quotas; a decade's experience in morocco, Sweden, Stockholm University.
- Devas, Nick & Grant Ursula, (2003), local government decision-making- citizen participation and local accountability: some evidence from Kenya and Uganda, University of Birmingham.
- Emerson, Peter, (2012), defining democracy (voting procedures in decision making, election and governance, 2nd edition, London, springer-Verlag.
- Gallegan, Yvonne, (2006), bringing woman in: global strategies for gender parity in political representation, university of Maryland law journal of race, religion, gender and class, volume 6, issue 2.
- Hefler, Jennifer (1982), political space, guaranteed: utilizing New Zealand's reserved seat's system to help aboriginal Canadians realize their guaranteed democratic rights, dollhouse journal of legal studies.
- Hunt, Mala, (2004), is gender like ethnicity? The political representation of identity groups, American political science association, vol. 2, no 3.
- Hessami, Zohal; Lopes da Fonseca, Mariana, (2020): Female Political Representation and Substantive Effects on Policies: A Literature Review, CESifo Working Paper, No. 8155, Center for Economic Studies and info Institute (CESifo), Munich
- Jusic, Mirna & Stojanovic Nenad, (2015), minority rights and realpolitik; justice based programmatic argument for reserving seats for national minorities, Princeton University.
- Karp, Jeffrey, Baldacci, Susan, (2008), when politic is not just a man's game; omens representative and political engagement, department of politics, university of Exeter, Uk,(available online at www.sciencedirect.com).
- Norris, Pippa, (2000), positive discrimination policies for women, Cambridge university press.
- Norris, Pippa, (2006), the impact of electoral reform on women's representation, Cambridge, Harvard University press.
- Paul, Webb, Farrell, David, Holliday Ian, (2002), political parties in advanced- industrial democracies, New York, oxford university press.
- Raiser, Marion, (2014), the universe of group representation in Germany; analyzing formal and informal party roles and quotas in the process of candidate selection, Germany, university of Frankfurt, sage press.
- Raquel, Fernandez (2009), women's right and development, New York university press.
- Rawls, John, (2005), "a theory of justice", publishers: Harvard university press.
- Reingold, Beth, (2006), women as office holders; linking descriptive and substantive representation, Emory University, department of political science and women studies.
- Sihera, Elaine, (2002), "managing diversity maza" publisher: anser publishing. Available at: <http://books.google.com>
- Tripp, Mari, King, Alice, (2008), the global impact of quotas; on the fast track to increased female legislation representation, university of Wisconsin – Madison, sage publication.
- Wangnerud, Lena, (2009), women in parliaments'; descriptive and substantive representation,

department of political science, university of Gothenburg, Sweden.

Waqar, Maria, (2006), the politics of reserved seats and substantive representation; the beliefs and behavior of quota women in Pakistan, American politic researchers.

www.iichs.ir.

www.Parliran.ir.

www.Rc.majlis.ir.

